

هو العليم

بحث در مَالِك يَوْم الدِّين و مَلِك يَوْم الدِّين

برگرفته از دست نوشته‌های حضرت علامه حاج

سید محمد حسین حسینی طهرانی

مَلِكْ بمعنای استیلاء و قدرت و اذن در تصرّف
در اموال است و صاحب آن را به صیغه فاعل : یعنی
مَالِكْ گویند؛ و مُلْكْ بمعنای استیلاء و قدرت و اذن
در تصرّف نفوس است و صاحب آن را به صیغه فَعِلْ
که صفت مشبّهه است : مَلِكْ گویند.

و البته هر دو از آنها مشتقّ از مبدء واحد و از أصل
واحد مشترکی هستند؛ و آن مطلق تصرّف و استیلاء و
قدرت بر چیزی است؛ و آن مبدء اشتقاق عبارت است
از: مَلِكْ - مُلْكاً و مُلْكاً و مَلِكاً و مَلِكَةً و مَمْلُكَةً
و مَمْلُكَةً الشَّيْءِ أَيْ اِحْتَوَاهُ قَادِرًا عَلَى التَّصَرُّفِ وَ الْاِسْتِبْدَادِ
به.

غاية الأمر این مبدء مشتقّ اگر بر روی موادّ خارجیه
واقع شود و بر آنها تعلق گیرد بمعنای ملکیت و استبداد
در تصرّف آنها، و اگر بر نفوس تعلق گیرد بمعنی
ملکیت و استیلاء بر آنها در امر و نهی و فرمان است
يقال: مَلِكْ القوم اى استولى عليهم؛ و مَلِكْ نفسه أَيْ
قدر على حبسها و در صورت أوّل صاحب آن را مَالِكْ
و در صورت دوّم صاحب آن را مَلِكْ گویند؛ پس

اختلاف معنای مالک و مَلِك ناشی از قرینه خارجیّه و آن تعهد استعمال و وضع تعینی و یا تعینی بر تعلق این معنا بر خارج و بر موضوع است.

و بر همین اساس می‌بینیم که مالک را اضافه به اشیاء خارجیّه میکنند و میگویند: مالک الدار و مالک الدابة و مالک العقار و مَلِك را اضافه به نفوس و اقوام میکنند و میگویند: مَلِك القوم و مَلِك العرب و مَلِك الیهانین و میگویند مَلِك فلان عصر و فلان زمان؛ و نمیگویند: مَالِك فلان عصر. و علیهذا در مالک يوم الدين آنسب آن است که مَلِك گفته شود؛ چون به يوم نسبت داده می‌شود و نسبت مالک به يوم مستحسن نیست بخلاف نسبت مَلِك به يوم؛ میگویند حاکم و سلطان و ءامر آن روز؛ و نمی‌گویند: مالک آن روز.

استاد ما حضرت آیه‌الله علامه طباطبائی رحمه‌الله علیه فرموده‌اند: و قد ذکر لكلّ من القرائتین مَلِك و مَالِك وجوه من التّأیید، غیر أنّ المعنیین من السّلطنة ثابتان فی حقّه تعالیٰ؛ و الذّی تعرفه اللّغة و العرف انّ المُلک بضمّ المیم هو المنسوب إلى الزّمان یقال: مَلِك

العصر الفلاني، و لا يقال: مَالِكِ العصر الفلاني إلا
بعناية بعيدة؛ و قد قال تعالى: مَلِكِ يوم الدين فنسبه إلى
اليوم و قال ايضاً: ﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾
(غافر آية ١٦)^١

و زمخشري گفته است: و مَلِكِ هو الاختيار؛ لأنه
قراءة أهل الحرمين و لقوله: لمن الملك اليوم؛ و لقوله:
مَلِكِ الناس؛ و لأن المُلْكِ يعمّ و المَلِكِ يخصّ.^٢

در مجمع البيان گوید: المَلِكِ القادر الواسع للقدري
الذّي له السّياسی و التّدبير و المَالِكِ القادر على التّصرف
في ماله؛ و له أن يتصرّف فيه على وجه ليس لأحدٍ منعه
منه.^٣

و نیز گفته است: قرء عاصم و الكسائي و خلف و
يعقوب الحضرمي مالك بالألف و الباكون مَلِكِ بغير
ألف؛ و عليها قرائت مَلِكِ نیز أشهر است زیرا از قرآء
سبعی فقط ٢ نفر مَالِكِ خوانده اند: عاصم و كسائي و

^١ الميزان؛ ج ١، ص ٢٠.

^٢ كشاف؛ طبع اول؛ ج ١، ص ٨.

^٣ مجمع البيان، طبع صيدا، ج ١ بترتيب ص ٢٤ و ص ٢٣

^٤ مجمع البيان، طبع صيدا، ج ١ بترتيب ص ٢٤ و ص ٢٣

پنج نفر دیگر همگی مَلِك خوانده‌اند.

و در تفسیر صافی فرموده است: و قُرِئَ مَلِكٌ يَوْمَ

الدِّينِ رَوَى الْعِيَاشِيُّ أَنَّهُ قَرَأَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَا

يَحْصِي.^۱

باری از آنچه مجموعاً ذکر شد بدست می‌آید که

قِرَاءَتِ مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ أَحْسَنُ است و بهتر آنستکه بدین

وجه قرائت شود. و امّا آنچه در مجمع البیان از أبوعلی

فارسی شاهد برای تقویت مالک آورده است که: یشهد

لقراءى مالك من التنزيل قوله تعالى: و الأمر يومئذ لله،

لأن قولك: الأمر له و هو مالك الأمر بمعنى. ألا ترى

أنّ لام الجرّ معناها المِلْك و الاستحقاق؛ و كذلك قوله

تعالى: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً يَقْوِي ذَلِكَ﴾.^۲ تمام

نیست و این استشهاد مخدوش است.

زیرا لام الجرّ در لِّلَّهِ افاده اختصاص میدهد و امّا

آن اختصاص به چه کیفیت است؟ آیا بنحوه ملکی و

یا ملکی؟ این در لام جرّ نیست. مضافاً بآنکه ملکیت

^۱ تفسیر صافی، طبع اسلامیّه ج ۱، ص ۵۳.

^۲ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴.

بر نفس، همان مُلکیت است و از استعمال مادّه مَلَّ
ک که گفته شد مبدء اشتقاق و فعل است خصوصیت
مِلکیت بدست نیآید؛ بلکه این مادّه أعمّ است و
چون بر نفس واقع شده است مراد از آن همان
مُلکیت است پس از جمله ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ
شَيْئاً﴾ استفاده مِلکیت می شود نه مالکیت؛ و این
استشهاد نفعی بحال ابوعلی فارسی ندارد.

مضافاً به آنکه از سه ناحیه در قرآن کریم
می توانیم استدلال بر اُقریبیت مِلک یوم الدّین بنمائیم:
اوّل از گفتار خداوند: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ﴾ که در اینجا مُلک که به یوم نسبت داده شده
است، از آن خداست و عیناً بمتابه ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾
است؛ زیرا أَلِف و لام اليَوْم بمعنای عهد و راجع به
روز قیامت است چون قبلاً میفرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ بَرِزُونَ
لَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْهُم شَيْءٌ﴾ (آیه ۱۶، از سوره ۴۰:
غافر)

دوّم در قرآن کریم فقطّ و فقطّ یکجا خداوند را
با صیغه مَالِك بیان کرده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ
تُوتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آیه ۲۶، از سوره (۲) آل

عمران) و در اینجا مالک بمعنای مَلِک است چون به مُلک نسبت داده شده است و در حقیقت مالک المُلک همان قدرت و سیطره بر حکومت و امر و فرمان است؛ و بمعنای مَلِک می‌باشد؛ و در بقیه جاهای قرآن همگی مَلِک آمده است مانند: ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقُّ﴾ (آیه ۱۱۴ از سوره ۲۰: طه، و آیه ۱۱۶ از سوره ۲۳: مؤمنون)

و مانند: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسُ﴾ (آیه ۲۳ از سوره ۵۹: حشر) و مانند: ﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آیه ۱ از سوره ۶۲: جمعه) و مانند: ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ (آیه ۲ از سوره ۱۱۴: ناس)

سوّم آنکه در قرآن کریم، همیشه نسبت مُلک به خداوند داده شده است نه نسبت مَلِک مانند: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آیه ۱۰۷ از سوره ۲: بقره، و آیه ۴۰ از سوره ۵: مائده.) و مانند: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آیه ۱۸۹ از سوره ۳: آل عمران؛ و ۷ آیه دیگر) و مانند: ﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ (آیه ۱، از سوره ۶۷: مُلک)

و در هیچ جای قرآن دیده نمی‌شود که نسبت مَلِک

بخداوند داده شده باشد؛ و علتش آنستکه همانطور که

زمخشری گفته است: **المَلِكُ يُعُمُّ و المَلِكُ يُخْصُّ**.

و از مجموع آنچه ذکر شد استفاده می شود که

(مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ) متعین است و لیکن چون از طرفی

دو نفر از قرآء سبعة مشهوره مَالِكِ قرائت کرده اند؛ و

از طرف دیگر در روایت حلبی از حضرت صادق

علیه السَّلَام وارد است که: **إِنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ مَالِكِ يَوْمِ**

الدِّينِ^۱. و از داود بن فرقد روایت است که گفت:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ ما لا أحصى:

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ باید گفت: قرائت مالک نیز صحیح

است؛ خصوصاً پس از آنکه قرائت قرآء سبعة

مشهوره را متواتر میدانند یعنی تواتر آنها را از

رسول الله گفته اند و علیهذا نتیجه چنین می شود که

هر دو قرائت صحیح و مُجْزِي است و لیکن قرائت

مَلِكِ أَحْسَن و أَعْم و أَشْمَل و انسب است و الله

العالم.

^۱ تفسیر برهان، طبع سنگی، ج ۱، ص ۳۳.